**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010810**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

صحبت سر این بود که استصحاب در مجهولَیْ التاریخ جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود. در مثال معروف مثلاً علت آب قبلاً قلیل بوده نمی‌دانیم موقع ملاقات هنوز قلّتش باقی بوده تا نجس بشود یا قلّتش باقی نبوده تبدیل به کر شده تا نجس نشود. خب در این مثال اشکالی که معروف هست، مرحوم آقای حاج شیخ اشکالی کردند که بسیاری از شاگردهایشان و دیگران هم این اشکال را تکرار کردند یا آوردند، این این بود که ما اگر، حالا در مجهولَیْ التاریخ یک زمان هست که این آب قلیل بوده ملاقاتی هم صورت نگرفته. نمی‌دانیم این قلت در زمان دوم تبدیل به کریت شده یا در زمان سوم تبدیل به کریت شده. اگر بخواهیم استصحاب عدم ملاقات بکنیم تا زمان واقعی که هنوز آب قلیل است. آن طرفش را بگویم شاید راحت‌تر است. استصحاب بقای قلت بکنیم. مثالی که ما رویش چیز می‌کردیم بحث ارث و کفر پسر بود. ما استصحاب بقای کفر پسر را می‌خواهیم بکنیم تا زمان واقعی موت پدر. خب زمان واقعی موت پدر ممکن است زمان دوم باشد ممکن است زمان سوم باشد. اگر زمان دوم باشد خب اشکالی نیست، ولی اگر زمان سوم باشد اینجا نقض یقین به یقین هست، چون ما می‌دانیم در زمان سوم که موت پدر، فرض این است که در آن موقع اتفاق افتاده پسر مسلمان شده، بر کفرش باقی نیست. پس بنابراین و چون در استصحاب شرط هست که علی جمیع التقادیر نقض یقین به یقین نباشد، بر جمیع تقادیر نقض یقین به شک باید باشد. چون احتمال دارد برای یک تقدیر نقض یقین به یقین باشد بنابراین استصحاب جاری نشود. خب این اشکال مرحوم حاج شیخ بود.

مرحوم امام فرموده بودند که شما استصحاب بقای کفر تا ساعت سوم نمی‌توانید جاری کنید، درست است. ولی چرا اینجوری جاری می‌کنید؟ شما بگویید استصحاب بقای کفر تا زمان واقعی موت. یک زمانی موت تحقق پیدا کرده قبل از زمان واقعی موت کافر بوده، نمی‌دانیم این کفر پسر تا زمان واقعی موت ادامه داشته یا ادامه نداشته. بنابراین این لازم نیست که شما بتوانید در ساعت سوم استصحاب بقای کفر کنید. تا ساعت سوم. همین که استصحاب بقای کفر تا زمان واقعی موت پدر بکنید کفایت می‌کند. خب صحبت سر این بود که آیا این استصحاب مبتنی بر جریان استصحاب در فرد مردد است یا مبتنی بر آن نیست. عرض کردیم در کلام مرحوم امام بنابر تقریرات آقای منتظری تعبیری دارد، ایشان می‌فرماید سری که اینجا استصحاب جاری می‌شود آن این هست که یقین و شک باید به آن عنوان اثردار تعلق بگیرد. اگر مستصحب ما به آن عنوان اثردار مشکوک باشد استصحاب جاری هست، ولو به عنوان دیگری معلوم باشد، مهم عنوان اثردار هست. و اینجا فرض این هست که اثر بر مرگ پدر بار شده، یعنی موضوع اثر مرگ پدر هست نه ساعت سوم. پس بنابراین شما می‌توانید استصحاب کنید بقای کفر را تا زمان واقعی مرگ پدر، ولو نتوانید تا زمان سوم استصحاب کنید. خب این بیان ایشان.

برای مطلب این مطلب را عرض کردم که در مثال‌های معروف فرد مردد که مثلاً نمی‌دانم در این اتاق زید هست یا عمرو هست. اگر زید باشد مثلاً معلوم البقاء است. اگر عمرو باشد معلوم الزوال هست. یک موقعی اثر روی عنوان زید و عمرو بار شده. شارع گفته اگر زید در اتاق بود فلان. حالا فرض کنید اثرهایشان هم یک سنخ باشد. گفته اگر زید در اتاق بود تصدق به فقیر بدهد، اگر عمرو در اتاق بود آن هم موضوع برای تصدق به فقیر هست. یک موقعی این شکلی هست، خب شما بگویید که ما نسبت به زید و عمرو شک نداریم، عنوان زید با عنوان عمرو هر دوی اینها متیقن هستند. یکی‌شان متیقن الحدوث است، یکی‌شان متیقن البقاء هست. یا لا اقل در یکی از این دو تا شک نداریم. گفتیم فرد مردد سه صورت دارد. اینجا، ولی یک موقعی هست اثر روی عالم رفته. عالم هم زید عالم است هم عمرو عالم هست. بنابراین ما اشاره می‌کنیم به آن عالم واقعی که در این اتاق هست. می‌گوییم آن عالم واقعی که قبلاً در این اتاق بوده نمی‌دانیم الآن هنوز موجود هست یا هنوز موجود نیست، استصحاب بقای عالم در اتاق می‌کنیم، بگوییم کأنّ در اینجا مشکل فرد مردد نمی‌آید. ولی به نظر می‌رسد که حالا این مثال، اوّل یک توضیحی در مورد این مثال بدهم، گاهی اوقات اثر برای مطلق وجود عالم است، یعنی هر عالمی یک اثری دارد، به نحو انحلالی. اثر متکرر هست به تکرر موضوع. عالم اوّل اثری دارد، عالم دوم اثر دوم دارد. یک موقع اینجوری است. یک موقعی به نحو صرف الوجود است. وجود عالم در اتاق اثر دارد، حالا چه یک نفر باشد، ده نفر باشد، یا صد نفر باشد. بالأخره صرف الوجود عالم اثر دارد دیگر انحلالی هم نیست، یک اثر بیشتر بار نمی‌شود. اینجا فرد مردد در جایی هست که اثر به نحو صرف الوجود نباشد، به نحو مطلق الوجود باشد. اگر اثر به نحو مطلق الوجود باشد را این بحث فرد مردد، اما اگر اثر به نحو صرف الوجود باشد این را تعبیر می‌کنند که استصحاب کلی است. حالا بحث این هست که وقتی یک شیءای موضوع هست برای یک حکمی آن که چه عنوانی سبب شده است که این حکم در این فرد خارجی برود اینجا فرقی نمی‌کند. ببینید وجوب تصدق متفرع هست بر این آقایی که اینجا هست. این آقایی که اینجا هست اگر زید باشد وجوب تصدق دارد، اگر عمرو هم باشد وجوب تصدق داشت. اگر حالا، چه به عنوان عالمیت وجوب تصدق داشته باشد، چه به عنوان زیدیت وجوب تصدق داشته باشد. زید و عمرو و اینها که دخالتی ندارد، آنی که هست آن فرد خارجی هست، حکم روی معنون می‌رود، به تعبیر دیگر ما از دریچۀ عنوان آن واقعیت خارجی را نگاه می‌کنیم، بر آن واقعیت خارجی حکم را بار می‌کنیم. لازم نیست که به هر حال در اینجا هم که به، اینجایی هم که به نحو مطلق الوجود هست، حالا شما اگر اینجوری می‌خواهید تعبیر بکنید، بگویید که باید حتماً وجوب اکرام، یعنی استصحاب به همان موضوعی که اثر شرعی بار شده است، بار شده باشد. خب ما اینجا وقتی می‌گوییم که عالم وجوب اکرام دارد به نحو مطلق الوجود ما می‌گوییم عالم الف یک وجوب اکرام دارد، عالم ب وجوب اکرام دیگری دارد. وجوب اکرامی که بر عالم، حالا وجوب تصدق اینجوری بگوییم. وجوب تصدقی که بر عالم الف هست غیر از وجوب تصدقی هست که بر عالم ب هست. بنابراین اگر شما در فرد مردد شبهه می‌کنید، اشکال می‌کنید. می‌گویید که باید به آن عنوانی که حکم به او تعلق گرفته است، اثر به او تعلق گرفته است نسبت به آن علم داشته باشیم. من نسبت به زید و عمرو علم ندارم. اینجا هم وقتی به نحو مطلق الوجود هست همینجور است. چون عالم یک، عالم اوّل یک وجوب تصدق دارد، عالم دو وجوب تصدق دیگری دارد، ولو اتحاد سنخی دارند، هر دوشان عنوان عالم برایشان منطبق می‌شود. ولی وقتی به نحو مطلق الوجود است یعنی عالم اوّل یک حکم دارد، عالم دوم یک حکم دارد. عالم اوّل قطعاً موجود است و عالم دوم قطعاً معدوم است. پس اگر اشکال این هست که آن چیزی که حکم به آن تعلق گرفته نسبت به آن باید شک داشته باشیم و شک علی ای تقدیر هم داشته باشیم اینجا چه حکم به عنوان زید باشد، چه حکم به عنوان عمرو باشد یا به عنوان عالم باشد، چون عالم به نحو مطلق الوجود اینجا ملاحظه می‌شود نه به عنوان صرف الوجود. وقتی به عنوان مطلق الوجود ملاحظه می‌شود بنابراین یک حکم بر عالم اوّل هست یک حکم بر عالم دوم هست. عالم اوّل قطعاً موجود نیست. یعنی عالمی که زید است. این عالمی که زید است. عالم دوم یعنی عالمی که عمرو است، آن قطعاً موجود است. یعنی اگر این عالمی که اینجا هست عالم اوّل باشد قطعاً حکم موجود است. اگر عالم عالم دوم باشد قطعاً معدوم است پس بنابراین شک نداریم. یعنی اگر شما این را اشکال بدانید که به آن عنوان، اگر این را مشکل ببینید که به عناوین تفصیلیه ما شک نداریم در هر دو همین مطلب هست. بله ما قبلاً این را مطرح می‌کردیم که لازم نیست اصلاً به عناوین تفصیلیه یقین و شک تعلق بگیرد. از دریچۀ عنوان اجمالی ما به آن واقعیت اشاره می‌کنیم، می‌گوییم آن فردی که اینجا بود کار نداریم که آن فرد زید باشد یا عمرو باشد، عالم اوّل باشد، عالم دوم باشد. از این دریچه ما نگاه می‌کنیم می‌گوییم که اینجا آن عالمی که اینجا بود نمی‌دانیم هنوز باقی هست یا باقی نیست، استصحاب، شک داریم و یقین داریم. یقین داریم که یک عالمی اینجا بوده است به عنوان العالم الذی کان موجوداً فی الاتاق، الآن شک داریم. بنابراین این همان مقدار کافی هست برای جریان استصحاب، البته حالا عرض کردم بحث اثباتی‌اش، این که اثباتاً آیا ظهور دارد ادله در اینجور موارد یا ندارد آن جداست. ولی اگر آن انصرافات و بحث‌های اثباتی که ما در این بحث‌ها خیلی تکیه داریم که این حرف‌های اثباتی‌اش را باید بیشتر رویش تکیه کرد تا بحث‌های ثبوتی. آن بحث را اگر کنار بگذاریم مشکل خاصی اینجا وجود ندارد. یعنی نمی‌شود بین این دو تا هم تفصیل قائل شد. حالا یک نکته‌ای را هم من اینجا عرض بکنم، آقایان در جایی که به نحو صرف الوجود باشد اثر می‌گویند این استصحاب کلی است. به نحو مطلق الوجود باشد این را می‌گویند استصحاب فرد مردد است. به نظر می‌رسد که اینها هیچ فرقی با هم ندارند، عین هم هستند. یعنی اگر، حالا توضیحش را می‌دهم. البته اینجا آقای روحانی بین استصحاب فرد مردد و استصحاب کلی فرق نگذاشته، عین هم دانسته در منتقی الاصول. و به نظر می‌رسد مطلب همین است. یعنی اگر مشکل فرد مردد وجود داشته باشد استصحاب کلی هم مشکل است. توضیح ذلک این است که شما می‌گویید که من وقتی این فرد خارجی ممکن است عنوان زید برایش منطبق باشد، ممکن است عنوان عمرو بر آن منطبق باشد. به عنوان زید یقین داریم مثلا به حدوث به بقایش، به عنوان عمرو هم یقین دارم به زوالش، به عناوین تفصیلیه من شکی ندارم. خب ما می‌گوییم لازم نیست به عناوین تفصیلیه شک داشته باشیم. اگر این اشکال مستحکم بشود که لازم باشد که به یقین به عناوین تفصیلیه، چرا این اشکال را در جایی که حکم به نحو صرف الوجود اخذ شده شما نمی‌آورید؟ صرف الوجود هم یا محققش این فرد است یا محققش آن فرد است. اگر صرف الوجود آن عناوینی که محقق صرف الوجود هستند آنها را شما، این را چرا لحاظ نمی‌کنید؟ در مطلق الوجود که شد آن عناوین تفصیلیه پایش را وسط می‌کشید. می‌گویید نسبت به آن عناوین تفصیلیه ما شک نداریم، یا لا اقل شک علی جمیع التقادیر نداریم، در بعضی از تقادیر شک داریم در بعضی از تقادیر شک نداریم. خب عین همین هم در جایی که اثر برای صرف الوجود باشد می‌آید دیگر. این صرف الوجود ممکن است با زید محقق شده باشد، ممکن است با عمرو محقق شده باشد، ممکن است با هر دو محقق شده باشد. بالأخره حالا هر کدام باشد. ما نسبت به زید و نسبت به عمرو شک نداریم، بله نسبت به صرف الوجود شک داریم. اگر می‌گویید نسبت به صرف الوجود شک داریم عین همین هم در آن عنوان اجمالی، یعنی عنوان صرف الوجود به نحو اجمالی با عنوان فرد مردد به نحو اجمالی هیچ فرقی ندارد، هر دوی اینها از دریچۀ آن عنوان اجمالی که نگاه کنیم یقین و شک در آن تام است از دریچۀ آن عناوین تفصیلیه‌ای که با این عنوان اجمالی بر همدیگر منطبق هستند یعنی محکی واحد دارند یکسان هستند. البته ببینید یک فرقی بین صرف الوجود و مطلق الوجود هست. صرف الوجود تعیّن خارجی ندارد، یعنی آن صرف الوجود ممکن است در ضمن زید باشد ممکن است در ضمن عمرو باشد، ممکن است در ضمن هر دو باشد، این درست است. ولی مطلق الوجود فرض این است که یک حکمش مطلق الوجود انحلالی است، یک حکمش در ضمن زید است آن هم تعیّن دارد، یک حکمش در ضمن عمرو است آن هم تعیّن دارد. ولی این دخالت در بحث ما ندارد، این که آن متعین باشد موضوع حکم یا متعین نباشد دخالتی ندارد، آن چیزی که مهم هست آن این است که به عنوان اجمالی یقین و شک تعلق گرفته. به عنوان تفصیلی یقین و شک تعلق نگرفته. چه به نحو مطلق الوجود باشد چه به نحو صرف الوجود باشد. به عنوان اجمالی که ملاحظه می‌کنیم در هر دویش یقین و شک وجود دارد. به عنوان تفصیلی که نگاه می‌کنیم یقین و شک به نحو، یا اصلاً یقین و شک، شک نداریم، یا لا اقل در جمیع تقادیر شک نداریم. این است که به نظر می‌رسد که ما اینجا، اینجا آقایان استصحاب فرد مردد را گیر می‌دهند، استصحاب کلی را می‌پذیرند نوع آقایان این مطلب درست نیست. همان مطلبی که آقای روحانی در منتقی الاصول دارد، اینها عین هم هستند. ایشان استصحاب کلی را با فرد مردد نکته‌اش را واحد می‌دانند. ما هم عرض کردیم این نکته‌اش واحد هست و آن بحث‌ها را یکجا باید بحث کرد. بنابراین حالا در ما نحن فیه اینجا هم دقیقاً استصحاب فرد مردد است. ما می‌دانیم که اگر نسبت به عنوان زمان واقعی مرگ پدر در نظر بگیریم، زمان واقعی مرگ پدر یا بر زمان دوم منطبق است یا بر زمان سوم منطبق است. به عنوان زمان واقعی مرگ پدر که در نظر بگیریم عنوان اجمالی است، عین همۀ موارد فرد مردد. به عنوان زمان دوم و زمان سوم این شک نسبت به آن نداریم، یا لا اقل، البته نسبت به یکی شک داریم نسبت به دیگری شک نداریم. نسبت به زمان سوم شک نداریم، چون در زمان سوم کفر پدر به زمان سوم کشیده نشده. ولی زمان دوم شک داریم، یعنی داخل در آن فرد مردد، مردد بین معلوم الزوال و مشکوک البقاء و الزوال می‌شود. داخل در آن قسم می‌شود. حالا اینجا البته یک نکته‌ای را هم من عرض بکنم این است که آیا، آقای عطارمنش در جلسۀ قبل این را مطرح می‌کردند که نه مردد بین معلوم الزوال و مشکوک همیشه نیست، گاهی اوقات مردد بین معلوم البقاء و معلوم الزوال است. من بعد فکر کردم دیدم حرف ایشان درست است، البته با توضیحاتی که می‌خواهم بدهم، در بعضی صور با این توضیحاتی که عرض می‌کنم همینجور است. اگر من یقین دارم که، ببینید بعضی، این حالا در کلاس راهنما توضیحش را می‌دهم بعد، این در بعضی صورت‌ها همینجور هست که مردد بین معلوم البقاء و معلوم الزوال می‌شود. علی ای تقدیر حالا برای ما تفاوتی ندارد که مردد به کدام قسم از اقسام فرد مردد باشد. ما استصحاب را در همۀ اقسام فرد مردد جاری می‌دانیم، ذاتاً. البته ما اساساً در بحث ما نحن فیه از ناحیۀ دیگری در مجهولی التاریخ بحث را مشکل می‌دانیم. آن این است که ما ملاحظه به ملاحظۀ آن حادثۀ دیگر باشد این به ملاحظۀ حادثۀ دیگر درست نیست. همیشه اینها در عمود زمان ملاحظه می‌شود. این که یک شیء را به ملاحظۀ، به خصوص در جایی که یک زمان یک حادثه معلوم باشد حالا این را من بعداً یک مقداری باز بیشتر توضیحش را می‌دهم، ما عرض کردیم که آن چیزی که استصحاب ناظر به آن هست امتداد دادن مستصحب در عمود زمان است. امتداد دادن مستصحب در زمان نسبی عرفی نیست. و در مجهولی التاریخ هم نسبت به زمان نسبی ما استصحاب نمی‌کنیم. نسبت به آن زمان دوم استصحاب می‌کنیم و نسبت به زمان دوم معارض هستند. یعنی ما در زمان دوم ممکن است، حالا این را اجازه بدهید من فردا یک قدری بیشتر توضیح بدهم که نسبت به زمان دوم چجوری معارضه می‌کنند. اینجا یک کلامی آقای خویی دارند که آقای شهیدی هم آورده و مورد بحث قرار داده و این کلام آقای خویی را مرحوم آقای صدر در آغاز بحث به عنوان یک عنوان مستقل و مستقل‌تر از اینجا بحث کردند، حالا این را فردا در ضمن بحث خواهیم پرداخت که آقای شهیدی به آقای خویی اشکالاتی می‌کنند و آقای صدر هم اینجا بیاناتی دارند اینها را ملاحظه بفرمایید، اینجا در حاشیۀ مباحث الاصول هم یک بحث‌های خوبی دارد، یعنی نکاتی دارد که در این بحثی که اینجا هست مفید هست. آقای شهیدی این بحث‌هایش را ظاهراً موقعی که می‌نوشته هنوز مباحث الاصول این بحث استصحابش چاپ نشده بوده این است که ارجاع به مباحث الاصولش خیلی کم است. البته احتمال می‌دهم بعضی وقت‌ها مراجعه، موقع درسش نبوده، بعداً یک موقعی دیده یک چیزهایی اضافه کرده، ولی چون موقع درس‌هایش نبوده ایشان حرف‌های آقای صدر را از بحوث نقل می‌کند نه از مباحث الاصول. در مباحث الاصول یک نکتۀ جالبی اینجا در حاشیۀ این بحث وجود دارد که این را حالا فردا در موردش صحبت می‌کنیم. و فکر کنم فردا دیگر این بحث را ما جمع کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

بعد می‌رویم در بحث توارد حالتین. توارد حالتین یک مقدار بحث‌هایش متفاوت هست با این بحث‌هایی که حالا دنبال می‌کردیم. در همین فضاهاست ولی یک مقداری تفاوت دارد.

پایان